

## بررسی اهم مقاتل واقعه کربلا: قسمت چهارم از واعظ کاشفی تا علامه مجلسی و مقتلی که مولف هم از نشرش ناراضی بود



**سعید طاووسی مسرور**  
عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی

در ادامه بحثی که از مهم ترین مقاتل داشتیم به یک مقتل مهم و بسیار تاثیرگذار در مجالس عاشورایی می پردازیم که کتاب «روضه الشهداء» است. این کتاب در دوره تیموری و پیش از صفویه نوشته شده است. ۲۰ کتاب هم از عصر صفوی معرفی خواهم کرد که عبارتند از «المنتخب» و طریحی و همین طور «بحار الانوار».

اساسا اصطلاح روضه خوانی از کتاب «روضه الشهداء» گرفته شده و منظور از آن خواندن این کتاب در مجالس است. این کتاب مهم ترین و تاثیرگذارترین مقتل فارسی و یکی از نخستین اثرها در این عرصه محسوب می شود. نویسنده آن ملاحسین واعظ کاشفی است که متوفی ۹۱۰ هجری قمری یعنی ۳ سال بعد از تشکیل سلسله صفویه است و البته کتابش را قبل از دوره صفویه نوشته است.

شهید مطهری در کتاب حماسه حسینی، واعظ کاشفی را به نوعی ربا متهم می کند که در هرات اظهار تنس می کرده و در سبزوهار اظهار تشیع، در حالی که ما باید توجه کنیم که ملاحسین واعظ کاشفی یک سنی حنفی اما نقش بندی است. حداقل برخی شاخه های نقش بندی به اتمه بسیار ارات دارند و حتی ۱۲ امامی هستند، یعنی سنی ۱۲ امامی محسوب می شوند و ملاحسین واعظ کاشفی هم چنین شخصیتی است. ایشان ادیب نامداری هم بوده و روضه الشهداء ارزش ادبی هم دارد. سال تالیف کتاب یا اتمام کتاب ۹۰۸ هجری قمری بوده که هنوز صفویه در سرتاسر ایران استقرار پیدا نکرده و تازه تاسیس شده بود.

مصائب انبیا و اهل بیت در این کتاب ذکر شده و مفصل ترین بخش آن مربوط به امام حسین (ع) است. نکته ای که دربار روضه الشهداء باید مورد توجه قرار دهیم این است که این مقتل از نظر تولی پرنرگ است اما از نظر تبری خیلی ضعیف است و خیلی از جبهه مخالف و بنی امیه و معاویه... سخن به میان نمی آورد. این هم به سبب مذهب مولف و گرایش اوست.

ملاحسین واعظ کاشفی از نزدیکان سلاطین و امرای تیموری بوده و این کتاب را هم به تشویق مرشد الدوله معروف به سید میرزا، نواده سلطان حسین میرزا معروف به باقر، نوشته است.

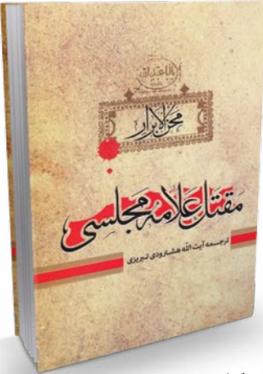
کتاب در باب اول از انبیا آغاز می کند و باب دوم و سوم در مورد پیامبر و باب چهارم تا ششم مربوط به حضرت زهرا (س)، امیرالمؤمنین (ع) و امام حسن (ع) و باب هفتم تا دهم شرح فضایل و مصائب امام حسین (ع) و یاران و خانواده ایشان است که به واقعه عاشورا مربوط می شود. در انتها هم در مورد ندادگان و فرزندان اتمه بحثی ارائه شده است.

برخی می گویند این کتاب اولین مقتل فارسی است و این طور مشهور شده است، اما این حرف قدیمی نیست و مقاتل فارسی دیگری قبل از آن وجود داشته اند، اما می توان گفت مهم ترین و تاثیرگذارترین مقتل فارسی، روضه الشهداء است و قوت ادبی این کتاب در این شهرت بسیار موثر بوده است.

یک گواه برای یاد خواننده شدن و استقبال از این متن، نسخه های متعددی است که از آن به جا مانده و نشان می دهد این متن در ایران و شبه قاره، بسیار محل رجوع و استفاده بوده است.

مولف با ذوق ادبی ای که داشته از اشعار شعری مختلف مثل حافظ، سعدی، مولوی، جامی و دیگران به تناسب مباحث کتاب استفاده می کند. حکایات عجیب و بعضا حکایاتی که در منابع قبلی دیده نمی شود، در این کتاب دیده می شود. ریکرد مولف هم ریکردی عرفانی است و به واقعه عاشورا از باب بلا و ابتلا نگاه کرده است. ملاحسین معمولاً منابع خود را ذکر نمی کند و سبک داستانی دارد اما گاهی از منابع خود اسم می برد که منابع شیعی و سنی را شامل می شود. مثلاً «عبون اخبار الرضا» و «روضه الواعظین» از منابع شیعی یا «الفتوح» و «تاریخ طبری» از منابع اهل سنت را نام می برد. یکی از شیوه های جالب توجهی که مولف در این کتاب استفاده کرده گریز زدن است که در مجالس امروز، همین اصطلاح دقیقاً معنای مشخصی دارد. ذکر یک داستان و ماجرای خاص و بعداً ربط دادن آن به واقعه عاشورا است که ظاهراً واعظ کاشفی مبدع این کار بوده است. برخی مطالب و داستان ها در این کتاب - به نسبت منابعی که در اختیار ما قرار دارد - برای اولین بار ذکر می شود مثل عروسی حضرت قاسم - که مخالفان و منتقدان بسیار دارد - و داستان شیرین خانم، کنیز شهربانو که یکی از داستان های غیر قابل پذیرش این کتاب محسوب می شود. همچنین اسب امام برای اولین بار در این کتاب به نام ذوالجنح نامیده شده است، ماجرای زعفر جنی هم همین طور.

این باعث شده که برخی از محققان، روضه الشهداء را مورد نقد جدی قرار دهند که شاید از همه معروف تر کتاب حماسه حسینی از استاد مطهری است و نیز یک فصل از کتاب تاملی در نهضت عاشورا از استاندار رسول جعفریان. روضه الشهداء و جذابیت آن سبب شده که آن را به زبان های مختلفی هم ترجمه کنند و فقط به فارسی باقی نمانده است. ترجمه هایی به ترکی از این کتاب داریم مثل حقیقه السعدا از فضولی بغدادی شاعر معروفی که به فارسی، عربی، ترکی و کردی شعر می گفته است و در جوار حرم امام حسین (ع) هم مدفون است. همین طور ترجمه هایی به زبان ازبکی مثلاً از صیقلی حماری و ترجمه هایی منثور یا منظوم به اردو که در شبه قاره هند و پاکستان مورد استفاده است، مثلاً کنج شهیدان، وسیله النجاه و گل مغفرت، همه ترجمه های روضه الشهداء هستند. اصل روضه الشهداء هم چندین بار در هند و پاکستان به زبان فارسی به چاپ رسیده و ظاهراً متن فارسی



آن هم در شبه قاره هند مورد استفاده بوده است. کتاب بعدی به نام «المنتخب فی جمع المراثی والخطب» از فخرالدین طریحی است. او یک عالم شیعی در میانه عصر صفوی است که بین سال های ۹۷۹ تا ۱۰۸۵ هجری قمری زندگی می کرده و در علم لغت هم کتاب «جمع البحرین» از او شناخته شده و محل رجوع است. این کتاب «المنتخب» که با اسامی دیگری مانند المجالس الطریحی، المجالس الفخریه، بیاض الفخری، المنتخب الکبیر هم نامیده شده، مجموعه ای کشکول مانند است، چنان که اسم المنتخب هم این را نشان می دهد. این کتاب از احادیث، تصانیح، اشعار، مواعظ، مراثی، فضایل و مصائب اهل بیت با محوریت واقعه عاشورا تشکیل شده است. بنابراین این کتاب به صورت مصطلح، کتاب مقتل محسوب نمی شود. گفته شده که طریحی ۳ کتاب داشته که منتخب کبیر، وسیط و صغیر بوده، اما مشخص نیست که نسخه ای که امروز به دست ما رسیده کدام یک از اینهاست. نکته دیگری که جالب است به آن توجه شود این است که نسخه های متعدد از این کتاب موجود است اما این نسخه ها با هم تفاوت های بسیاری دارد. می شود گفت، افزوده های ناسخان و کاتبان که در متن اعمال می شده، به جهت اقتضای متن است که کشکولی بوده و می توانسته اند در آن مطالبی را الحاق کنند، لذا اختلاف شدید نسخه ها، این ساله را نشان می دهد.

این کتاب احتمالاً پیش از کتاب بحار الانوار نوشته شده است. در این مورد نکته ای را آقای صحتی سردرودی از آقای یوسفی غروی نقل کرده اند که اساساً المنتخب طریحی کتابی نبوده که مولف در زمان اوج حیات علمی خود نوشته باشد بلکه در جوانی مطالبی را در یک دفتر یادداشت جمع آوری می کرده است. مولف مطالبی که در زمینه عاشورا به نظرش جالب می آمده و ولو آن مطالب غیر معتبر باشد - جمع آوری کرده است. حتی گفته شده که طریحی از اینکه این کتاب منتشر شده و به دست دیگران افتاده ناخوش بوده و این را به عنوان اثری از خودش که به او منتسب شود، نمی پذیرفته، به این جهت که این کتاب جمع آوری بوده و مولف قصد انتشار نداشته است.

مطالب کتاب المنتخب در ۲ جزء که هر جزء ۱۰ مجلس دارد و هر مجلس چند باب دارد، عرضه شده است. هر مجلس یک شب و روز مجلس دهه اول محرم را شامل می شود. برخی احتمال داده اند که چون لحن کتاب خطابی است، لذا برای استفاده منبریان و واعظان تدوین شده است. با توضیحی که قبل تر عرض کردم، مشخص می شود که این کتاب برای استفاده شخصی طریحی آن هم در ایام جوانی بوده است و از این جهت این دعا زیر سوال می رود. احتمال دیگری داده شده که کتاب متن منبر و روضه خوانی طریحی در یک محرم در مجلس عزایی، که تاریخ آن معلوم نیست، باشد. این احتمال با آن وجهی که پیش تر گفتیم، قابل جمع است.

بعدها که شخصیت علمی مولف پخته تر شده نسبت به این کتاب نگاه منتقدانه ای داشته و انتشار آن را به صلاح نمی دانسته است. المنتخب فارغ از اینکه مولف آن نسبت به انتشارش رضایت داشته یا نداشته

باشد، بسیار در مجالس روضه خوانی مورد استفاده بوده اما محتوای این کتاب اشکالات متعددی دارد تا آنجا که حتی برخی مولف را به جعل متهم کرده اند. بهتر است گفته شود مولف در مقام جعل نبوده بلکه صرفاً مطالب پراکنده و ضعیف را یادداشت و گردآوری کرده است. به هر حال جریانیه که داعیه دار تحریف سبزی در مسائل عاشورا است کتاب المنتخب را یکی از کتاب های ضعیف و مروج تحریفات محسوب کرده و همواره مورد نقد قرار می دهد. آخرین کتابی که در این بخش معرفی می شود، کتاب بحار الانوار است. این کتاب نویسنده آن یعنی علامه مجلسی نیاز به معرفی ندارد و همه گمان نسبت به آن آشنا هستند. فقط از باب مقتل و مطالبی که مربوط به عاشورا در این کتاب آمده، توضیحی می دهیم. علامه مجلسی متولد ۱۰۲۷ و متوفی ۱۱۱۰ هجری قمری است یعنی ۲۵ سال قبل از سقوط صفویه از دنیا رفته است. بحار الانوار بزرگ ترین مجموعه حدیثی شیعه است که ایشان در ۲۵ جلد قلم طور آن را سامان داده و

چاپ فعلی آن یک مجموعه ۱۱۰ جلدی است. ایشان روایات مربوط به اهل بیت و ۱۴ معصوم و آنچه به مذهب شیعه مربوط می شده را از منابع شیعی پیشین و همین طور از منابع اهل سنت استخراج کرده و منابع خود را در مقدمه معرفی می کند. کاری که او انجام می دهد این است که روایاتی که در کتب مختلف بوده را تدوین موضوعی می کند. لذا بحار الانوار را می توان یک دایره المعارف حدیثی شیعه دانست.

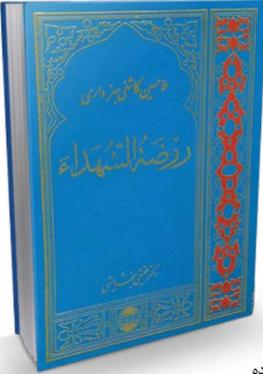
پروژه تالیف بحار الانوار ۳۶ سال زمان برده است که از سال ۱۰۷۰ تا سال ۱۱۰۶ هجری قمری را شامل می شود. در این مجموعه ابوابی به امام حسین (ع) و شرح واقعه عاشورا اختصاص دارد که از باب ۲۴ جلد ۴۴ آغاز می شود و تا پایان جلد ۴۵ ادامه پیدا می کند یعنی بیش از یک دویسم جلد از مجموعه ۱۱۰ جلدی مربوط به امام حسین (ع) و مقتل حضرت است. این بخش به «مقتل بحار الانوار» معروف است و روایاتی که ایشان گرد آورده یا ذکر سند و ماخذ نقل شده است یعنی هم منبع را گفته اند که این را از مناقب این شهر آشوب و آن را از روضه الواعظین و آن یکی را از ارشاد مفید گرفته ام و هم سند را ذکر می کنند.

در قسمت مقتل، علامه مجلسی دیده است که روایات شیعی جویگویی همه ابعاد این واقعه نیست، لذا به منابع تاریخی مذاهب دیگر نیز رجوع کرده است. مثلاً کتاب «کنز الذهب» از مسعودی یا «مقاتل الطالبین» از ابو الفرج اصفهانی از این دست است. مجلسی سعی کرده مطالبی که در روایات نیامده را از طریق رجوع و ذکر مطالب تاریخی جبران کند.

از نقدهایی که به کار علامه مجلسی در این بخش از بحار صورت گرفته این است که برخی روایات های ضعیف منابع پیشین به کار ایشان نیز راه پیدا کرده است. علت این بوده که یک گردآوری کامل و نظم موضوعی مدنظر ایشان بوده نه اینکه بخواهند یک کتاب متقن بنویسند که فقط آنچه صدرصد مورد قبول دارند را ذکر کنند. مثلاً در «مناقب آل ابی طالب» یا کتاب «تسلیه المجالس» از سید محمد بن احمد حسینی حائری، بعضاً گزارش های ضعیفی داشته اند که به بحار سرایت کرده است. برخی گزارش های داستانی و بی اعتبار هم به کتاب بحار الانوار راه پیدا کرده است. مثلاً داستان مسلم گچ کار که از مستندات قلمه زنی است و این گونه است که حضرت زینب (س) سر خود را به کنار حمل کوبید و سرشان شکست و خون جاری شد و... که مورد انتقاد و اشکال بسیاری قرار گرفته است. همچنین بحث شبیری که برای حفاظت از پیکر امام حسین (ع) به کربلا می آید، اینها هم در بحار وارد شده است.

بخش مقتل بحار الانوار یکی از منابعی است که اگر کسی بخواهد نگاه روانی شیعی به مقتل را دریایی کند، در این کتاب می تواند آن را ببیند که مانند کارهای دیگری به این سبک هم وجود دارد. مثلاً مقتل شیخ صدوق که آقای صحتی سردرودی روایات صدوق را - در کتب مختلفش مربوط به واقعه عاشورا - استخراج کرده و در قالب کتابی به عنوان مقتل شیخ صدوق عرضه کرده است. اما بحار فراتر از این نگاه، منحصر در شیخ صدوق نیست و اهم منابع امامیه قبل از دوره صفویه در این کتاب منعکس شده است.

مقتل بحار الانوار بارها به فارسی ترجمه شده و ترجمه های که از بقیه معروف تر است، «محن الابرار فی ترجمه مقتل بحار الانوار» در معجزه و مصیبت نور دیده احمد مختار» است که از محمد حسن هشتدرودی تبریزی است. نکته دیگری که در مورد بحار الانوار باید گفت این است که کشکولی بود که اعتبار آن زیر سوال است و حتی از منظر مولف هم زیر سوال بوده است، بحار الانوار هم که یک تدوین روشمند و مستند بر اساس روایت شیعی و گزارش منابع تاریخی اهل سنت یا زیدیه است و مفصلاً به واقعه کربلا پرداخته و در مجلدات دیگر هم اخبار پراکنده ای در مورد امام حسین (ع) ذکر کرده است.



امام حسینی که ۲ ماه با او هستیم می تواند انسان هایی تربیت کند که سرمایه دار و فقیر را مثل اربعین یاشب های تاسوعا و عاشورا در هیئات کنار هم بنشانند، اما بعد از این روزها، انسان بازار و جامعه بازار و افرادی که ریکاردو و اسمیت و هیرشمن برایمان ترسیم می کنند را در قالب یک جامعه اسلامی می بینیم. خیلی تند اگر بخواهم بپرسم با این جور چیزها که نمی شود! به هر حال باید چه باید کرد؟ این میراثی است که در اختیار ماست که شاید در دست خیلی ها نباشد. چگونه باید این را توزیعه کنیم که حداقل نه همه سال که صدروز از سال موثر باشد.

اگر از یک طرف امام حسین (ع) و گفتمان و ندایش در جامعه ما بلند باشد و هنر و هیات و منبر و... مدام این را در ما زنده نگه دارند اما امر اجتماعی ما برخاسته از تنظیمی باشد که انگیزه و روابط خود خواهانه را مداوماً توسعه دهد، این دوگانه انسان انقلاب و اسلام را خسته می کند و این خستگی یا او را یا علیه انقلاب یا علیه مدرنیته می کند. یک عده ای بعد از تلاش انقلاب اسلامی، تا مرحله طرح اجتماعی عاشورا پیش نرفتند. در نتیجه انسان هایی تولید خواهند شد که رادیکال خواهند بود حال این رادیکال یا ضد دین یا طرفدار دین خواهد بود. یک فرض دیگر نیز دارد و آن هم انسان هایی هستند که شیروفرنیک می شوند یا دنبال خلسه اند. خود رهبری نیز بعد از سال ۸۸ اشاره کردند که بچه های ما که از جبهه برمی گشتند شهر را دوست نداشتند. سال های دهه ۶۰ زمانی بود که مردم داخل شهر نیز به یکدیگر برادر می گفتند ولی باز آنها شهر را دوست نداشتند و دانش می خواست که خیلی زود تر به جبهه ها برگردند که روابط آن بر محور ایثار بود. اما نکته این بود که نمی توانستند جبهه را بدون شهر سرپا نگه دارند و مستقلش کنند. همین اتفاق الان برای اربعین افتاده است یعنی مردم عراق ۲۴۰ روز درآمد کسب می کنند و می آیند در اربعین آن را خرج می کنند یعنی این ورودی و خروجی اش به هم نمی خورد. مشکل ما این است که نتوانستیم جامعه مستقل بر اساس عاشورا و فرهنگ عاشورا تولید کنیم.

این نتوانستن خطرناک است. انگیزه انسانی که با امام حسین (ع) و به خصوص با هنر پرازری ای که پشت عاشورا در دنیا و ایران هست و انسان های علاقه مند به عاشورا دارند تولید می کنند، این قدر شدید است که حتی متمولینی که در طول سال به کارگران خود یک قران پول نمی دهند گاهی - نه برای ریا - از سر صفای دل می آیند و برای عاشورا هزینه می کنند. این را شما می توانید در طبقه متوسط ببینید. ما در طبقه متوسط اخلاق سوداگران داریم هر چند به ثروتش دست پیدا نکرده است. همین طبقه متوسط در ایام عاشورا هزینه می کند، هر چند پولش کم است و به اندازه طبقه ثروتمند پول ندارد. این یعنی عاشورا خیلی پرتوان است. از آن طرف امر اجتماعی مدرن هم با نهاد سازی و رسانه و مخدرهای احساسی و روانشناختی ای که به مردم می دهد، آن هم خیلی زنده است. من نگران گسلی هستم که شکل گرفته است. اگر ما دیر روی ساخت علوم اجتماعی و کشف امر اجتماعی اش متمرکز شویم، حتماً دچار بحران هایی می شویم. احیای مجدد شریعتی، احیای عدالت خواهی تند انقلابی، دیواره احیای «بازخوانی فصلی» از روایات که حتی گاهی فقهی است. بعضی دارند فقه این را شکل می دهند.

### یا عاشورای تمام سکولار.

و یا برعکس. آن برعکس برای این است که عاشورا انرژی دارد.

### می خواهد عاشورا و دهه محرم و دهه آخر و اربعین را به مخدروی برای ملالت مدرنیته بدل کند.

کاملاً شدنی نیست چون وقتی چیزی تبدیل به کنش اجتماعی می شود دیگران به راحتی نمی توانند آن را بدزدند اما سعی می کنند مدام آن را بازخوانی کنند. یک کتابی را یک زمانی نشر کانون کویر منتشر کرد با عنوان «عاشورا در گذر از عصر سکولار» تلاش های دهه ۷۰ بود برای اینکه این کار را انجام دهند و عاشورا را از امری که در

### عاشورا، امر اقتصادی و امر اجتماعی در گفت و گوی «فرهنگستان» با حسین مهدی زاده

## قلب ها و شمشیرها

مقابل مدرنیته بود در بیابان. الان با پیشرفت آگاهی ها از عاشورا آن کتاب نا کارآمد است و اگر بخواهند بنویسند باید تلاش های جدیدی انجام دهند.

عبدالکریم سروش ۲ سال پیش مصاحبه ای کرد با عنوان «نئولیبرالیسم مسلح» و آنجا به نئولیبرالیسم حمله کرد. اما همین آدم وقتی به عاشورا می رسد لیبرالی و جان لاکی تفسیرش می کند. یعنی از یک طرف سرمایه داری را نقد می کند ولی از سوی دیگر انسان را به روانشناسی و روش شناسی سوق می دهد که: در همین انزوا بایست. این پارادوکس است که سروش سرمایه داری را در بالاترین وجهش که نئولیبرالیسم است نقد می کند و از سوی دیگر وقتی می خواهد عاشورا را به جامعه عرضه کند، سکولار عرضه می کند.

کتاب «دانش و ارزش» سروش را که نگاه کنبد متوجه می شوید که از یک طرف اخلاقی که انبیا می گویند را دوست دارد ولی در عین حال پروژه علمی ای که به آن تعلق دارد نمی تواند این را توضیح بدهد. سروش خیلی سال است بین علمی که از آن استفاده می کند و چیزی که به آن علاقه دارد گیر کرده است. سروش خودش بین این گسل است. می خواهم بگویم که این گسل خیلی پرتوان است و همه را دارد در خودش اسیر می کند و خیلی سال است که شروع شده است. من می گویم که انقلاب اسلامی بیش از بقیه از این گسل ضربه می خورد. بقیه تکیه شان به عاشورا کمتر است. انقلاب به شدت دارد طرفیت عاشورا را احیا می کند و این احیای شدید اگر به احیا در حوزه امر اجتماعی نرسد جامعه بر سر این انگیزه دوگانه - از لحاظ روانی - اتفاق خطرناکی برایش خواهد افتاد. به تعبیر روانشناسی جامعه دچار دو قطبی می شود که این بیماری دیگر به سادگی قابل درمان نیست. ما باید به شدت برای تبدیل شدن عاشورا به امر اجتماعی کار کنیم، اگر نه این بیماری اگر ماندگارتر شود دیگر بیماری ای نیست که با یکی دو قرص درست شود. جامعه ای که بیمار شود تا چند نسل باید کار کند تا درست شود.

اگر فرض کنیم که کنش اخوت شما شکست خورد و کنش حکیمی و شریعتی - که به مدل اخوت شما نزدیک تر است ولی تمایزاتی دارد - نیز شکست بخورد و کنش فردی و اخلاقی پیروز شد، با این تفسیر چه بر سر انقلاب و جامعه اسلامی خواهد آمد. خیلی ها می گویند که اگر برگردیم به کنش احمد قابل (همان کنش فردی و اخلاقی) تبدیل به ترکیه و سنگاپور و مالزی می شویم که هم دین داریم و هم توسعه. آنها معتقدند که پروژه اتمه، اخلاق در ساخت فردی است. یعنی امام حسین (ع) به کربلا که می رود می خواهد اخلاق را احیا کند.

چرا به این اخلاق فردی که اشاره می کنیم تا به این اندازه رادیکال و شیروفرنیک می شویم. چرا در اجتماع این بلا بر سر ما می آید. آخر امر فردی محض که نداریم. اگر امام حسین (ع) امام امر فردی بود چرا می گوید «انی لن اخرج امرا و لا بطرا و...» می روم برای امر به معروف و نهی از منکر. امر به معروف و نهی از منکر امر فردی نیست بلکه روی فکر و عادات جامعه راه می رود. مگر کسی می تواند از کلمه صلح اجتماعی ساده عبور کند. کدام صلح اجتماعی است که اثر اجتماعی ندارد. شدنی نیست. تفکیک بین امر فردی و اجتماعی غیر ممکن است. از یک غیر ممکن حرف می زنند. در این غیر ممکن فقط فیلسوفان به شدت انتزاعی دیده اند. متأسفانه در حوزه ما زمینه این نگاه انتزاعی وجود دارد. به همین خاطر در ادبیات دینی ما گاهی این حرف ها هم رشد می کند. اصلاً مگر می شود برای مثال امر جنسی را از عاطفه زناشویی جدا کرد؟ این هم همین طور است. از هم جدا شدنی نیستند. به همین خاطر اگر از این طرف که زیاد به امر فردی بها بدهی ولی از آن طرف وایدی، یک پا می لنگد و تبدیل به بیماری می شود. به نظرم این به شدت باید پروژه مطالعاتی انقلاب اسلامی شود. من نگران پروژه حق نیستیم. خدا رب این عالم است اما می گویم ما ممکن است لطمه بخوریم.

